

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 22, No. 10, Winter 2023, 185-214
Doi: 10.30465/crtls.2023.39447.2464.

The Description of the Discourse is More than the Discourse

**(A Glance at the Academic Rigor and the Masterful Punctiliousness
of Mohammad Reza Shafiei Kadkani in his Annotations on The
“Tadhkiratu ‘l-Awliya”)**

Amir Hossein Madani*

Abstract

Mohammad Reza Shafiei Kadkani is a contemporary, diligent, and tireless scholar and a man of letters who has proven his mastery, skillfulness, precision, and poetical artistry in various literary fields such as writing, translation, editing, and poetry. Editing priceless mystical works is one of his favorite fields. His bright resume in this field is no less than his research works. The edited version of Attar’s “*Tadhkiratu ‘l-Awliya*” in three sections of introduction, text, and annotations, is one of his works in this field. Shafiei Kadkani’s academic rigor, abundant mystical knowledge, writing the biography of undistinguished mystics, diligence in research, honesty and being true to the main text, criticizing the scribes for using incorrect words and interpolating, having useful information on methodology and morphology, artistic and poetic translations, and having a good grasp on bibliography are some of the features of this masterful editing. These features can be used to answer the following fundamental questions. What are the advantages and merits of Shafiei Kadkani’s annotations in “*Tadhkiratu ‘l-Awliya*” and why are their values no less than the main text? This article mentions the advantages of the aforementioned annotations in detail under ten titles. The author believes that

* Associate Professor of Kashan University, Kashan, Iran, m.madani@kashanu.ac.ir

Date received: 2022/10/17, Date of acceptance: 2023/02/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

solitary editing is fruitless even if it's done through the best scientific methods and it would do no good other than introducing the literary work on a basic level. It is only when the text is embellished with an introduction and well-researched annotations, which is the result of pondering on every inch of meaning in the text, that it comes to life, dusts itself off the obscurity, and talks to the readers.

Keywords: Shafiei Kadkani, Description, Annotations, “*Tadhkiratu 'l-Awliya*”, Scientific Accuracy.



شرح سخن بیشتر است از سخن

نگاهی به دقت علمی و نکته‌سنجی‌های استادانه محمد رضا شفیعی کدکنی در «تعلیقات» تذکره‌الاولیاء)

امیرحسین مدنی*

چکیده

محمد رضا شفیعی کدکنی، محقق و ادیب سخت‌کوش معاصر که در حوزه‌های متنوع قلم‌فرسایی کرده و استادی خویش را به اثبات رسانده‌است. تصحیح آثار عرفانی، از جمله «تذکره‌الاولیاء»ی عطار یکی از حوزه‌های مورد علاقه اوست که در سه بخش: مقدمه، متن و تعلیقات به چاپ رسیده‌است. از ویژگی‌های این تصحیح می‌توان به دقت علمی استاد، اطلاعات فراوان عرفانی و شرح حال عارفان کمتر شناخته شده، اجتهاد و سخت‌کوشی در تحقیق، امانت‌داری و صداقت، نقد بر کاتبان در ضبط نادرست کلمات و تصرف در متن، اطلاعات مفید سبک‌شناسی و واژه‌شناسی، ترجمه‌های منظوم و هنرمندانه و اشراف کتاب‌شناسی اشاره کرد. این ویژگی‌ها، در مجموع می‌تواند در پاسخ به این سؤال اساسی مطرح شود که: محاسن و ویژگی‌های تعلیقات شفیعی کدکنی در تذکره چیست و به چه دلایلی، ارزش تعلیقات این کتاب، کمتر از متن نیست؟ نگارنده در پاسخ به این سؤال، ذیل ده عنوان، به تفصیل، محاسن تعلیقات استاد را برشمرده و معتقد است که تصحیح اگر با تعلیقاتی بجا و ضروری همراه باشد، راهگشای خواننده در خوانش و فهم بهتر متن خواهد شد. متن هنگامی به سخن در می‌آید و غبار گمنامی از چهره می‌زداید که با مقدمه و به ویژه تعلیقاتی محققانه - که حاصل تأمل در تمام مولکول‌های معنی‌دار متن است - آراسته شود.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، m.madani@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: شفیعی کدکنی، تصحیح، تعلیقات، تذکره‌الاولیا، دقت علمی.

۱. مقدمه

محمدرضا شفیعی کدکنی پس از حدود پنجاه سال گردآوری نسخه‌های کهن و اصیل تذکره‌الاولیای عطار و حدود سی سال اشتغال به تصحیح و آماده‌سازی متن و حواشی تذکره، بار دیگر استادی، نظم در تحقیق و روش‌مندی خود را در سه بخش مقدمه، تصحیح و تعلیقات به اثبات رساند. دقت علمی، نکته‌سنجی‌های بسیار عالمانه، حدس‌های دقیق، اطلاعات فراوانی عرفانی، اجتهاد و سخت‌کوشی در یافتن مأخذ حکایت، معنای واژه یا عبارتی، امانت‌داری و صداقت، نقد بر کاتبان نسخ خطی در ضبط نادرست کلمات و تصرف در متن به دلیل ناآشنایی با نحو زبان فارسی، اطلاعات کتاب‌شناسی دقیق و استفاده از منابع و مأخذ بسیار معتبر و اصیل (به لحاظ کیفیت و کمیت)، از ویژگی‌های تصحیح تذکره‌الاولیاء محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد تجربه مصحح پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق، در تصحیح تذکره به اوج خود رسیده‌است؛ زیرا به قول خود، در این تصحیح کوشیده‌است که تمام منابع موجود و محتمل فارسی و عربی، خطی و چاپی را درباره تذکره، به دست آورد و در تمام «مولکول‌های معنی‌دار» کتاب تأمل کند و هرگاه اندک تردیدی پیش آید، تمام منابع گفتار عطار و سرچشمه‌های آن را در آثار پیشینیان او مورد جست‌وجو قرار دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: پانزده و شانزده) و البته مطالعه و تأمل ما در تعلیقات تذکره، مثبت مدعیات و سخنان مصحح دانشمند کتاب‌است.

۱.۱ بیان مسأله

نگارنده در این مقاله کوشیده‌است به نکته‌سنجی‌های استادانه شفیعی کدکنی در تعلیقات تذکره‌الاولیاء اشاره کند و ذیل عناوینی به اثبات این نکته بپردازد که کوشش استاد در «شرح سخن» و تعلیقات، به هیچ روی، کمتر از زحمت و دقت ایشان در تصحیح این متن نیست؛ بنابراین تحقیق پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش است که محاسن و ویژگی‌های تعلیقات تذکره در چه مواردی خلاصه می‌شود و به چه دلیل / دلایلی می‌توان ادعا کرد -که برخلاف دیدگاه برخی از مصححان- دقت و ظرافت، تنها به متن تصحیح شده محدود نمی‌شود؛ بلکه مقدمه، متن و به ویژه تعلیقات، هر سه مکمل یکدیگر در به سامان رساندن اثری کهن محسوب می‌شود.

۲.۱ پیشینه تحقیق

اولین چاپ تذکره‌الاولیای استاد شفیع‌الدینی در سال ۱۳۹۸ منتشر شد و پیش از ایشان محققانی چون: قزوینی، نیکلسون و استعلامی، متن تذکره را تصحیح کرده بودند که در این میان، متن تصحیحی نیکلسون، انتقادی‌تر از دو تصحیح دیگر به شمار می‌رود و البته به دلایلی که در متن خواهد آمد، تصحیح مورد نظر ما در هر سه بخش مقدمه، متن و تعلیقات، به مراتب، دقیق‌تر، انتقادی‌تر و روشمندتر از همه تصحیح‌های قبل است. با بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون مقاله یا پژوهشی که مستقیماً با موضوع پژوهش حاضر ارتباط داشته باشد، نوشته نشده است؛ اما طباطبایی در مقاله «بررسی و نقد تصحیح تذکره‌الاولیای عطار به اهتمام محمدرضا شفیع‌الدینی» (۱۴۰۰) کوشیده است که کاستی‌ها و نابسامانی‌های موجود در «تصحیح» تذکره‌الاولیا را در هفت قالب کلی مشخص کند. امیرخانلو هم در مقاله «بررسی انتقادی تصحیح تذکره‌الاولیاء» (۱۴۰۰)، برخی کاستی‌ها و اشتباهات متن تذکره را برشمرده است؛ از جمله: غلط‌های مطبعی، ارجاعات ناقص، دوگانگی در روش تصحیح، عدم ذکر مأخذ نقل قول‌های مستقیم و آشفتگی‌های ساختاری و محتوایی. پورمختار در مقاله‌ای با عنوان «نکته‌هایی در حاشیه تذکره‌الاولیای عطار به تصحیح شفیع‌الدینی» (۱۳۹۹)، به ۲۳ نکته درباره متن و تعلیقات چاپ استاد اشاره کرده است؛ از نکات تاریخی گرفته تا معانی برخی واژگان با توجه به کاربرد امروزی آنها در گویش سیرجانی و همچنین اشاره به تعدادی از ضبط‌های اصیل در متن تذکره.

۲. متن

بدون شک، تصحیح و چاپ نسخ خطی گذشتگان، خدمت فرهنگی سترگی به جامعه فرهیخته و بزرگان علم و ادب محسوب می‌شود و کاری است بس پراهمیت؛ اما نکته اینجاست که برخلاف زعم برخی، کار مصحح تنها در تصحیح متن، خلاصه و تمام نمی‌شود؛ بلکه هر تصحیح، وقتی به کمال می‌رسد که با مقدمه‌ای مشبع و تعلیقات ممتع همراه باشد. هر نسخه خطی، در سایه تصحیح، مقدمه و تعلیقاتی استادانه، می‌تواند به عنوان متنی مهم نزد معاصران تلقی شود و البته عکس آن هم امکان‌پذیر است. تصحیح مجرد، حتی اگر به بهترین روش هم صورت بگیرد، ابتر است و تنها به معرفی خام و اولیه اثر می‌انجامد؛ اما مقدمه و تعلیقات، دو بال دیگر تصحیح محسوب شده که همزمان آن را احیا می‌کنند. شکی نیست - که به تعبیر مصحح مقاله حاضر - می‌توان برگزیده‌ای از داستان رستم و اسفندیار را بر اساس شاهنامه چاپ امیر

بهادر و با مراجعه به فرهنگ عمید، تصحیح و تدوین کرد و همین‌کار را می‌توان بر اساس شاهنامه چاپ مسکو و نسخه بدل‌های آن و مراجعه به فرهنگ‌های تخصصی شاهنامه‌پژوهی انجام داد و نام هر دو کار را تصحیح گذاشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: پانزده)؛ اما بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

آیا تلاش مصححی که سی سال از عمر خویش را صرف تصحیح و تحقیق کرده و متنی را با حدود چهل نسخه تصحیح کرده، با ادعای کسی که صرفاً با استناد به حداکثر دو نسخه و صرف وقت چندماه از عمر گرانبهای خویش، تصحیحی بازاری و مبتذل عرضه کرده‌است، برابری می‌کند؟ و آیا دقت و باریک‌بینی‌های امثال استاد شفیعی کدکنی در متون تصحیح‌شده و پرداختن به ابهامات متن و اشاره به نکات تاریخی، عرفانی، مأخذشناسی و ریشه‌شناسی با مصححان محترمی که هر بیت یا جمله‌ای از متن را که خود نمی‌فهمند، حذف می‌کنند و یا در موارد فراوانی سکوت پیشه کرده و یا حداکثر با حرف‌های بی‌سند و موهوم خویش، خواننده را گمراه‌تر از پیش می‌کنند، یکسان‌است؟ قطعاً پاسخ منفی است و نتیجه هم این می‌شود که یا نباید با اطلاعات اندک و نداشته به دنبال تصحیح رفت و یا باید با غور و تعمق و سخت‌کوشی، متنی محققانه به جامعه علمی ارائه کرد. شفیعی کدکنی در تصحیح تذکره‌الاولیاء، راه دوم را اختیار کرده و متنی کاملاً تحقیقی در اختیار خوانندگان قرار داده‌است. استاد، بجز مقدمه مفصل و متن، جلدی جداگانه را به نسخه‌بدل‌ها، تعلیقات و فرهنگواره‌ها اختصاص داده‌اند که ما در ادامه بحث، به محاسن «تعلیقات» ایشان در قالب ده بخش می‌پردازیم.^۱

۱.۲ به دست دادن اطلاعات عرفانی فراوان در تعلیقات

تذکره‌الاولیاء متنی کاملاً عرفانی است و در تعلیقات مصحح، بارها به اطلاعات دست اول عرفانی برمی‌خوریم که هریک ابهامی را روشن کرده و می‌تواند جرعه‌ای برای پژوهش‌های دیگران باشد. اینک برخی نمونه‌ها:

- تأثیرپذیری فراوان احمد جام از جعّالان مذهب کرامی^۲ (۱۵۱ و ۱۲۷۰). همچنین تأثیر شخص عطار و حاتم اصم از جهان‌بینی کرامیه؛ اولی هنگام تفسیر گفتار ذوالنون مصری در باب مسأله «ازلّیت نور محمدی» (۱۲۰۴) و کاربرد تعبیر «دوست خدای»^۳ - که از تعبیرات ویژه اصحاب محمدبن کرام است - در کلام دومی.

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۱

- کاربرد «عشق» در روزگار امام جعفر صادق (ع) که بیشتر به معنای «حب» و «هوی» بوده و هرگز معنای امروزی نداشت است. (۱۱۵۰ و ۱۱۵۱)

- شاخه‌ای از تصوّف به نام «اویسی یا اویسیه» ظاهراً از زمان عطار به بعد باب شده است. (۱۱۵۷)

- نقش و تأثیر بسیار سخن بایزید که گفت: «نهایت حال اولیا، بدایت احوال انبیاست و نهایت انبیا را غایت نیست»؛ در تصوّف ابن عربی. (۱۲۲۷)

- شناوری زبان عاطفی تصوّف و پراکندگی کاربردهای مشایخ صوفیه از برخی کلمات و اشارات به ما می‌آموزد که خواستار فهمی یکسان و ثابت در عباراتی نظیر: «لحظاتِ قلوب»، «خطراتِ اشارات» و «اشاراتِ حقیقت» نباشیم. (۱۳۰۳ و ۱۳۲۹)

- همچنین فارسی‌گویی عارفان در اثنای کلام، از دیگر اطلاعات عرفانی ارزنده استاد در تعلیقات است. برای نمونه می‌توان به شعری فارسی که عبدالرحمان اکّاف (م ۵۴۹) در اواخر عمر می‌خوانده است^۴ (۱۱۴۲)، کهن‌ترین بازمانده‌های فارسی قرن دوم هجری در گفت‌وگوی حسن بصری و حبیب عجمی (۱۱۷۰) و فارسی سخن‌گفتن احمد خضرویه و بایزید با یکدیگر اشاره کرد. (۱۲۷۲)^۵

- به دست دادن اطلاعاتی از عارفان ناشناخته یا کمترشناخته شده در روزگار عطار و قبل از او نیز در همین جرگه جای می‌گیرد. در تعلیقات تذکره به کرات (حدود ۳۰ مورد) به نام عارفانی برمی‌خوریم که مصحح، برای نخستین بار، اطلاعاتی از آنها گزارش می‌کند. برای نمونه ابوعلی سیاه و اینکه خواجه عبدالله انصاری آرزوی دیدار او را داشته است (۱۱۴۲)؛ ابوالقاسم گُرکانی^۶ و اینکه بسیاری از بزرگان عصر، شاگرد وی بوده‌اند (۱۱۵۶)؛ ابونصر قشیری (م ۵۱۴) فرزند ارشد ابوالقاسم قشیری و صاحب کتاب «الشواهد و الأمثال»^۷ (۱۲۲۰)؛ قاضی بوعمرو (۴۷۰) پسر دایی و داماد قشیری که به فارسی، شعرهای عرفانی بسیاری گفته و از نخستین سرایندگان شعر عرفانی فارسی محسوب می‌شود (۱۴۱۹) و ابوعبدالله داستانی (م ۴۱۷) از استادان سهلگی و از اقران معنوی و سنی خرقانی. (۱۲۱۸ و ۱۴۲۱)

مصحح هنگام بحث درباره عارفان، گاه به تمایلات فکری و منظومه فکری آنها نیز اشاره کرده، بابتی در تحقیق برای دیگران می‌گشاید. برای نمونه اینکه سهل بن عبدالله تُستری یکی از

مدافعان ابلیس در تاریخ تصوف محسوب می‌شده‌است (۱۲۶۳) یا طواف ابوالقاسم نصرآبادی به گرد آتشگاه، نشانی از تمایلات وی به ایران کهن دارد (۱۴۶۵).

۲.۲ درج اطلاعات عمومی فراوان در تعلیقات

در تعلیقات تذکره، بجز اطلاعات تخصصی عرفانی، به کرات به اطلاعات عمومی و کلی‌تر برمی‌خوریم که در واقع، هم راهگشای برخی عبارات دشوار متن محسوب شده و هم در تکمیل اطلاعات عرفانی به کار رفته‌اند. برای نمونه:

- اشاره به سنت نام نهادن غلامان از راه تفأل با اسامی ای چون: «مبارک، بشارت، بشیر و مُقبِل»^۸ و آن‌گاه اشاره ظریف به دو بیت از حافظ که میان «مبارک و غلام»، ارتباطی برقرار کرده‌است.^۹ (۱۲۳۲ و ۱۲۳۳)

- اینکه میان «جوانمردان و سگ» داشتن، گویا رابطه‌ای وجود داشته‌است. (۱۲۳۷)

- اشاره به رسم کهن «چراغ بیات» که وقتی کسی می‌مرده‌است، چراغ و شمع بر سر گور او روشن می‌کرده‌اند و ظاهراً این رسم، استمرار ایام فروردگان در ایران پیش از اسلام است. (۱۲۸۴ و ۱۲۸۵)

- رابطه «بالش‌زدن» و «تغییر» در سماع؛ به این معنا که نواختن بر بالش، باعث ایجاد نوعی غبار می‌شده‌است و همین تغیر به عنوان یکی از مصادیق سماع و موسیقی مورد بحث بوده‌است که آیا روا هست یا نیست؟ (۱۴۲۳)

- «بازی خیال» یا «لعبت بازی» (شب‌بازی) که نوعی تئاتر یا بازی سایه‌ها بوده‌است و مهم‌ترین اطلاعات درباره این بازی در تذکره‌الاولیا آمده است. (۱۴۸۸؛ همچنین برای اطلاع بیشتر در این باره بنگرید به نوشته ممتنع استاد زریاب‌خویی در آینه جام: ۳۳۷-۳۴۷)

- برپایی نوعی مراسم تشریفات و جشن برای کودکی که در مکتب‌خانه به سوره خاصی می‌رسید و هدیه آوردن خانواده کودک برای استاد و همشاگردی‌ها (۱۲۰۷)؛ همچنین نقل خاطره‌ای از مادر بزرگ مادری در توضیح معنای واژه «پیشان و صدر» (۱۲۸۸)؛ آدمی خواری در قحطی‌های سخت (۱۳۵۲) و مصداق «شافعی» در این مصراع حافظ: «کز شافعی نپرسند امثال این مسائل» که به احتمال فراوان، منظور نه شخص شافعی، بلکه

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۳

«جنید» بوده که به یک واسطه، شاگرد شافعی بوده است (۱۳۸۰)، اطلاعات عمومی دیگری است که هریک، ابهامی را از متن تذکره باز کرده‌اند.

۳.۲ اشاره به سرچشمه برخی حکایات و سخنان منقول در تذکره‌الاولیا در منابع

عرفانی کهن

عطار به دلیل شیفتگی فراوان به مشایخ صوفیه و مطالعه آثار عرفانی، به شدت تحت تأثیر کتبی چون: «حلیه‌الاولیا، تهذیب‌الأسرار، طبقات الصوفیه، رساله قشیریّه و کشف‌المحجوب» بوده و از سخنان و حکایات آنها خوشه برچیده است. یکی از شگردهای شفیع‌ی کدکنی، یافتن مرجع سخنان عطار در منابع متقدم است؛ منابعی همچون: حلیه‌الاولیا، تهذیب‌الأسرار (که عطار بیشترین بهره را از این دو کتاب برده است و استاد در موارد متعدد، به اصل عربی سخنان مورد استفاده عطار اشاره کرده است^۱)، طبقات الصوفیه، رساله قشیریّه، کشف‌المحجوب، بستان‌العارفین، صفه‌الصفوه، المختار من مناقب الأخیار، منتخب رونق‌المجالس، خالصه الحقایق، علم‌التصوف، البیاض والسواد، سلوه‌العارفین، تاریخ‌الاسلام، اللمع، الفصول، اللؤلؤیات، کاشف‌الأسرار اسفراینی، کشف‌الأسرار، آثار شیخ احمد جام، مناقب الأبرار، شرح تعرف، تفسیر حقایق سلمی، رساله‌التصوف، رونق‌القلوب، مجالس، اسرار التوحید و نوادر الأصول حکیم ترمذی.

بجز مآخذشناسی تذکره، مصحح، گاه، سخن یا حکایتی را در تذکره، منشأ تمثیل یا داستانی در مثنوی مولانا دانسته و بدان اشاره کرده است. برای نمونه، یک‌جا سخن از «ابوعثمان مغربی» را منشأ تمثیل: «فرمودن والی آن مرد را که آن خاربن را که نشانه‌ای بر سر راه، برکن» دانسته؛ مآخذی که استادان فروزانفر و نیکلسون در مآخذ تمثیلات به این سند اشاره نکرده‌اند. (۱۴۶۳) یا سخن مولانا در مثنوی را که فرموده:

گفت قایل در جهان درویش نیست / ور بود درویش، آن درویش نیست

(مولوی، ۱۳۷۷، ۳/ ۳۶۶۹)

برگرفته از گفته ابوسعید دانسته که: «درویش نبود که اگر درویش بود، درویش نبود».

(۱۴۹۷)

استاد، حتی در موارد فراوانی، شکل منظوم حکایات تذکره را در دیگر آثار عطار نشان داده و بدین لحاظ، اشتراکات حکایات اثر منثور عطار را با دیگر آثار منظوم او مشخص کرده است. برای نمونه، حکایت «عبدالله مبارک» که در بازار می‌رفت و غلامی که از سرما می‌لرزید... و

اینکه عطار، شکل منظوم همین داستان را در الهی‌نامه آورده است. (۱۲۳۴) گاه، اسلوب عبارات و کلمات حکایت منظوم به قدری به حکایت تذکره نزدیک است که می‌توان گفت آن حکایت، دقیقاً برگرفته از روایت تذکره‌الاولیا است. حکایت «مردی که حاتم را گفت از کجا می‌خوری؟» که عطار در مصیبت‌نامه به نظم در آورده است، از همین مقوله است. (۱۲۶۰) گاه نیز شکل منظوم حکایت بر شکل مثنوی آن برتری دارد؛ زیرا «طنز لطیف» مورد نظر شاعر، تنها در شکل منظوم حکایت آشکار شده است. حکایت «دزدی که شبانه به خانه جنید آمد»، چنین است. (۱۳۰۱)

۴.۲ تصرفات و تغییرات عطار در اصل مأخذ تذکره و انگیزه‌های وی از این کار

عطار، گاه به انگیزه‌های مختلف در اصل حکایات یا سخنان مشایخ، دخل و تصرف کرده و متناسب با منظومه و ذهنیت عرفانی - فرهنگی خود، تغییراتی اعمال کرده است. مصحح با توجه به اشراف بی‌نظیر خود بر مأخذ تذکره، بارها به تصرفات عطار در اصل مأخذ و حتی صورت عربی گفتار اشاره کرده است. تصرفات عطار به چند نوع زیر قابل تقسیم است:

۱.۴.۲ تصرف در ترجمه عبارات عربی

گاه ترجمه‌های عطار نسبت به اصل عربی آن، بیشتر وافی به مقصود است. برای نمونه، وی عبارت «قله الرواح» تهذیب‌الأسرار را «قله الأرواح» خوانده و آن را «آسایش» تفسیر کرده است. (۵۳۲) یا عبارت «معرفة الزیاده و النقصان» را با تفسیری ذوقی به «شناختن افزونی از جهت خدای و تقصیر از جهت خود» ترجمه کرده است. (۵۳۳)

۲.۴.۲ ترجمه آزاد عبارات عربی

گاه، عطار ترجیح داده است که به جای ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه‌ای آزاد و روان‌تر ارائه کند که ضمن دلپذیر بودن، اندکی با ترجمه دقیق فاصله دارد. برای نمونه، وی سخن «یوسف اسباط» را که گفته: «قلیل الورع یجزی من کثیر العمل و قلیل التواضع یجزی من کثیر الاجتهاد»؛ این‌گونه آزاد ترجمه کرده است: «اندکی ورع را جزای عمل بسیار دهند و اندکی تواضع را جزای بسیار اجتهاد دهند». (۵۳۲ و ۱۳۳۴)

۳.۴.۲ ترجمه و تفسیر

گاه عطار برای فهم بیشتر مخاطبان، ترجمه خود را با تفسیر و توضیحی که خود بدان افزوده، زینت داده و به قول استاد، کار بسیار ارزشمندی کرده است. (۱۳۳۵) برای نمونه، وی این گفته علی سهل اصفهانی را که: «الحضور افضل من اليقين لأنَّ الحضورَ وَطَنَاتٌ و اليقينَ خَطَرَاتٌ»، با تفسیر و توضیحی که بدان افزوده، این گونه ترجمه کرده است: «حضور به حق فاضل تر از یقین به حقاقت است. از آن که حضور در دل متوطن بود و غفلت در آن روا نباشد و یقین حاضر بود که گاه بیاید و گاه بشود و حاضران در پیش گاه باشند و مؤمنان بر درگاه». (۵۹۱؛ همچنین جهت اطلاع از موارد دیگر، بنگرید به صص: ۱۳۳۵، ۱۳۶۲ و ۱۴۰۷)

۴.۴.۲ ترجمه منقطع و بریده

گاه عطار، سخن عارفی را تجزیه کرده و بنا به تشخیص خود، تنها بخش اول یا دوم آن را به عنوان گفتاری مستقل ترجمه کرده و از بقیه سخن، صرف نظر کرده است. مثلاً وی یک جا سخن «نهرجوری» را تجزیه کرده و فقط بخش دوم را به عنوان گفتاری مستقل آورده و ترجمه کرده است. (۵۳۸) یا از گفتار طولانی «بوشنجی» تنها چند واژه نخست را ترجمه کرده است (۵۳۸) و یا سخن بلند «ابوالخیر اقطع» را که چنین آغاز می شود: «الدَّعْوَى رُعُونَهُ لَا يَحْتَمِلُ الْقَلْبُ إِسْكَاهَا...»، هم منقطع ترجمه کرده و هم دست به تصرفی شگفت آور زده است: «و گفت: دعوی رعوتی است که کوه حمل آن نتواند کرد». (۵۷۲)

به نظر می رسد این دخل و تصرف های عطار در اصل سخنان، به عمد بوده و با انگیزه هایی صورت گرفته است. مهمترین انگیزه، قابل فهم کردن سخنان و گفتارهای مشایخ برای عوام و توده مردم و یا به عبارتی، ساده سازی سخنان است که بیش از همه در ترجمه - تفسیرها و تا حدودی در ترجمه های آزاد دیده می شود. انگیزه دوم احتمالاً این بوده که خود عطار هم از متن و عبارت عربی مأخذ خود قانع نشده و قسمت هایی از متن را نتیجه ضبط نادرست کاتبان می دانسته است؛ بنابراین، دست به تغییر و تصرف در عبارات می زده است. تصرف در عبارت «قَلَّةُ الرُّوْحِ» (=کاستن از شبانه رفتن) و تعبیر آن به «قَلَّةُ الأرواح» (=آسایش) از این نوع است. انگیزه سوم هم می تواند مبنای ایدئولوژیک و یا به عبارتی، «کلامی و عقیدتی» داشته باشد؛ انگیزه ای که بیش از همه، در ترجمه عبارت کلامی «معرفة الزيادة و النقصان» دیده می شود. صرف نظر از تمام انگیزه های ذکر شده و احتمالات دیگر، در اغلب موارد، ترجمه های عطار از

متن عربی عبارت، بسیار بلیغ‌تر و هنرمندانه‌تر است و این نتیجه‌ای است که با یک مقایسه اجمالی میان چند ترجمه و اصل عبارت، حاصل می‌شود.

۵.۲ نقدهای سه‌گانه شفيعی کدکنی بر عطار، کاتبان تذکره و محققان معاصر

روش علمی در تعلیقات حکم می‌کند که مصحح و تعلیقه‌نویس، خطاها و اشتباهات احتمالی مؤلف و صاحب اثر را گوشزد کند تا خوانش و دریافت معاصران از متن، راحت‌تر شود و البته خمیرمایه چنین نقدهایی، دانش فراوان، دقت ریزبینانه و اشراف کامل مصحح بر متن مورد نظر است. شیفتگی و علاقه وافر مصحح دانشمند کتاب به عطار، مانع از نقدهای وی و برشمردن اشکالات و اشتباهات متن مورد نظر نشده است و از آنجا که وی قائل به عصمت عطار نیست، به این نتیجه رسیده است که: «او نیز انسانی بوده است و تنگناهای خود را داشته است» (۱۳۹۸: هفتاد و چهار). نقد و نظرهای استاد شفيعی کدکنی در تعلیقات تذکره از سه جهت قابل مطالعه و بررسی است که در ذیل - به ترتیب بسامد و اهمیت - به آنها اشاره می‌کنیم:

۱.۵.۲ نقد بر عطار

در میان نقدهای سه‌گانه مذکور در عنوان، پربسامدترین و بااهمیت‌ترین آنها، نقد بر عطار است که خود به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱.۱.۵.۲ نقد تاریخی

- عطار به خطا در متن نوشته است که مسجد جامع دمشق را معاویه ساخته است؛ در حالی که این مسجد به دست ولید بن عبدالملک ساخته شده است. (۱۱۶۳)
- عطار در حکایت «عبدالله مبارک و حج» به اشتباه، نام کفشگر و قهرمان داستان را «علی بن موفق» دانسته؛ در حالی که در کتب عرفانی دیگر، این شخص، راوی خواب است؛ نه قهرمان و شخصیت اصلی. استاد، برای اثبات اشتباه تاریخی عطار و شرح حال و حکایت درست علی بن موفق به کتب پند پیران، حلیه الأولیا، تهذیب الأسرار، تفسیر سوره یوسف، تاریخ بغداد، اخبار الصوفیه و الفصول مراجعه کرده است. (۱۲۳۱ و ۱۲۳۲)
- روایت عطار از شعبی (از دانشمندان برجسته عصر خود و استاد ابوحنیفه) نمی‌تواند اعتبار تاریخی داشته باشد و شعبی، تصحیف نامی دیگر است. (۱۲۴۱)

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۷

- اشاره به اشتباه تاریخی عطار مبنی بر اینکه حمدون قصار را پیرو مذهب سفیان‌ثوری دانسته‌است؛ در حالی‌که به احتمال قوی وی بر مذهب ابو‌ثور بوده‌است. (۱۲۸۳) بعلاوه اینکه عطار همین حمدون قصار را پیرو عبدالله‌مبارک دانسته، باز غلطی فاحش است؛ زیرا عبدالله‌مبارک در فاصله سال‌های ۱۱۸-۱۸۱ می‌زیسته و حمدون در ۲۷۱ درگذشته‌است. (۱۲۸۴)

- ذکر صفت «پرورده نبوت» برای حسن بصری، ریشه در شایعات بی‌اساس دارد و چنین امری جزء محالات تاریخی است. (۱۱۵۸)

- نقد تاریخی و تردید در صحت حکایت دیدار «احمد حنبل و شافعی و حبيب عجمی»؛ زیرا حبيب در حدود (۱۳۳) درگذشته، شافعی در (۲۰۴) و احمد حنبل در (۲۴۱) وفات یافته‌است. (۱۱۷۱) همچنین حکایت «محمد سماک و ذوالنون و رابعه و غتبه»، به لحاظ تاریخی دارای اشکال است؛ زیرا رابعه در فاصله (۱۰۰-۱۸۰) می‌زیسته و سماک در (۱۸۳) درگذشته و غتبه در حدود (۱۷۰) وفات یافته، ولی ذوالنون در فاصله (۱۳۶-۲۴۵) می‌زیسته‌است. (۱۱۷۳)

- روایت عطار در همزمان دانستن امام صادق (ع) و بایزید بسطامی از لحاظ تاریخی، قابل توجیه نیست. (۱۲۰۸)

- مُحال بودن روایت حدیث ژهری از ابوهریره از نظر تاریخی؛ زیرا ابوهریره در سال (۵۹) درگذشته و ژهری، متولد سال (۵۸) است. (۱۳۷۰)

- نقد تاریخی فتوای جنید در کشتن حلاج، زیرا جنید بنا بر اکثر روایات در (۲۹۷ یا ۲۹۸) درگذشته و این واقعه در یازده یا دوازده سال بعد در (۳۰۹) اتفاق افتاده‌است. (۱۳۸۰) همچنین نقش علی بن عیسی الوزیر - که مردی پاکدامن و با تبار ایرانی بوده - نمی‌تواند اعتبار تاریخی داشته‌باشد و بنا بر منابع تاریخی معتبر، وزیری که به روزگار او حلاج را به دار آویختند، حامد بن عباس بوده‌است. (۱۳۸۶)

- تصریح عطار بر اینکه ابونصر سراج، «سری و سهل» را دریافته‌بود، از نظر تاریخی هیچ اعتباری ندارد. (۱۴۰۸)

- روایت عطار در واقعه «محمود و غارت مهنه» از نظر تاریخی قابل قبول نمی‌نماید و درست آن است که این واقعه در زمان مسعود اتفاق افتاده‌است. (۱۴۹۵)

۲.۱.۵.۲ نقد بر ترجمه و خوانش عطار از یک کلمه یا عبارت

گاه عطار در فهم و ترجمه برخی کلمات و عبارات عربی متن مرجع، دچار خطا شده و البته برخی از خطاهای وی ناشی از اشتباه بودن نسخه مستند او بوده است. برای نمونه:

- عطار در عبارت عربی: «... النَّصِيحُ مِنْ غَيْرِ سَهْرٍ»، تصبیح را النصیح خوانده و «نصیحت» ترجمه کرده است؛ در حالی که ترجمه درست عبارت چنین است: «روز می‌خواهید، بی آنکه شب بیدار بوده باشید». (۱۱۸۲)

- نقد بر عطار که عبارت «عَصَمَهُ اللهُ» (خدایش معصوم و برکنار از گناه بدارد) را «عَظَّمَهُ اللهُ» خوانده و بزرگ گرداند، ترجمه کرده است. (۱۲۰۳)

- عطار در عبارت جنید: «الصَّبْرُ حَبْسُ النَّفْسِ مَعَ اللَّهِ بِنَفْيِ الْجَزَعِ»؛ به اشتباه «جزع» را رجوع خوانده و ترجمه کرده است. (۱۳۰۶)

- ترجمه عطار از عبارت ابن خفیف: «الْيَقِينُ تَحَقُّقُ الْأَسْرَارِ بِأَحْكَامِ الْمُغَيَّبَاتِ»: یقین، حقیقت اسرار بود به حکمت‌های غیب؛ معنای محصلی ندارد؛ جالب اینکه خود استاد، ترجمه درست عبارت را آورده است: «یقین آن است که دل به احکام غیب استواری یابد». (۱۳۷۵)

- نقد بر ترجمه عطار از سخن حلاج و اینکه در اصل سخن، «باطن» را بطن خوانده و شکم ترجمه کرده است. عطار با این ترجمه غلط، تفسیری اشتباه و به دور از گفتار و مقصود حلاج آورده است. (۱۳۸۴)

- نقد بر عطار، هم در ترجمه و هم در تشخیص نادرست ساختار صرفی افعال و ضمائر؛ زیرا فعل «إِحْتَجَّتْ» (نیازمند شوی) را «إِحْتَجَبَتْ» (محجوب شود) ترجمه کرده و عبارت «يَحْرُمُكَ بَرَكَةُ الْإِنْتِفَاعِ» (تو را از برکت سود بردن از دانش او) را «فراغت خویش نبیند»، ترجمه کرده است. (۱۳۵۷)

۳.۱.۵.۲ نقد بر تفسیر عطار از عبارتی عرفانی

- اشکال بر عطار در «تفسیر و تکمله‌ای» که ذیل سخن جنید درباره «اخلاص» آورده است که گفت: «فرض» فی فرض و فرض» فی نفل». به گفته استاد، تفسیری که عطار درباره این سخن جنید آورده است، به هیچ وجه روشنگر نیست و برای تفسیر درست باید به سخن

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۱۹۹

خرکوشی مراجعه کرد که اخلاص را هم در واجبات و هم در نفل (مستحبات)، واجب و فرض دانسته است. (۱۳۰۸)

۴.۱.۵.۲ نقد بر عطار در نقل حدیث پیامبر (ص) و بی توجّهی به ساختار و معنای حدیث

- در تمام نسخه‌های کهن و معتبر تذکره، حدیثی از پیامبر دربارهٔ اویس قرنی به این شکل نقل شده است که: «اویسُ الْقَرْنِی خَیْرُ التَّابِعِیْنَ بِاِحْسَانٍ وَ عَطْفٍ»؛ حال آن‌که در اصل حدیث، کلمه «و عطف» وجود ندارد. ظاهراً عطار متوجّه نشده است که گفتار رسول در کلمه «یا احسان» تمام می‌شود و دنبالهٔ آن ربطی به حدیث ندارد.^{۱۱} (۱۱۵۳)

۵.۱.۵.۲ نقد بر عطار در تغییر راوی حدیث

- عطار یک جا در شرح احوال «ابوسعید خراّز»، عبارت معروف «جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَی حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَیْهَا» که بزرگانی چون: ابونعیم اصفهانی و ابن جَبَّان بُسْتِی به پیامبر نسبت داده‌اند، از آن خراّز دانسته و به سخن سُلمی که صریحاً این سخن را «قول نبی» دانسته، بی توجّهی کرده است. (۱۳۱۳)

۲.۵.۲ نقد بر کاتبان

مصحّح دانشمند کتاب با اشراف بی نظیر بر متن مورد نظر و سبک سخن گفتن عطار و همچنین دقّت فراوان در نسخه بدل‌ها، بارها بر کاتبان نسخه‌های تذکره که به دلیل عدم آشنایی با نحو زبان فارسی و بسیاری از اصطلاحات و یا به دلایل ایدئولوژیک، کلمه‌ای را حذف یا تصحیف کرده‌اند، ایراد کرده و در بسیاری موارد، نظر صائب خویش را که اتفاقاً با زمینه معنایی متن، همخوان‌تر است، بیان کرده است. برای نمونه:

- عبارت «جدا بازکردن» و «جدا واکردن» که چون کاتبان این فعل را نمی‌شناخته‌اند، «جدا» را به «خدا» تصحیف کرده و ذیل گفتار عطار را که دیگر ارتباطی با صدر آن نداشته، حذف کرده‌اند. (۱۲۷۷)

- غالب کاتبان، واژه «محمش» را به دلیل ناآشنا بودن این نام، به «بزرگی» یا «ترکی» و «کسی» بدل کرده‌اند؛ در حالی که اصالت با نسخه‌هایی است که همین واژه «محمش» در آنها آمده است. (۱۲۸۳)

- خطای کاتبان و اینکه «خداع» را «جَزَع» کتابت کرده‌اند. (۱۳۳۸)
- اغلب کاتبان، عبارت «جکام دستش و مجان رگ پایش» را به دلیل ناشناختگی کلمات حذف کرده‌اند. استاد شفیع ضامن ارتباط مجان با مچ، بیشتر واژه‌های این عبارت را متعلق به زبان قومسی دانسته‌است. (۱۴۲۹)
- ناآگاهی کاتبان از عبارت «از دریا و سرها دریا» و در نتیجه حذف این عبارت و حتی خطای نیکلسون که تصوّر کرده‌است شاید «سِرهای دریا» درست باشد. (۱۴۳۳؛ همچنین نیکلسون، ۱۹۰۷: ۲۴۷)
- بدل کردن (ظاهراً عامدانة) واژه «للفتیان» به «للفساق» در عبارت «... و العزمُ للفتیان». (۱۴۵۸)

بجز موارد مذکور در دخل و تصرف کاتبان و حذف و تصحیف‌ها، شفیع کدکنی معتقد است که هیچ‌کدام از ترجمه‌های اشعار عربی موجود در تذکره از عطار نیست؛ بلکه کاتبان با سلیقه خود، این ترجمه‌ها را بر متن افزوده‌اند و اتفاقاً به دلیل ناآشنایی با صرف و نحو زبان عربی، در مواردی هم نادرست ترجمه کرده‌اند. (۱۳۸۸)

۳.۵.۲ نقد بر محققان معاصر

شفیع کدکنی در تعلیقات خود، بارها نقل قول، تشخیص و یا داوری محققان و مصححان معاصر را درباره کلمه یا عبارتی، زیر سؤال برده و سخن آنها را با توجه به بافت و زمینه فرهنگی - ادبی متن تذکره قابل قبول ندانسته‌است. از جمله این مصححان، نیکلسون است که باینکه استاد، یک‌جا از چاپ وی با صفت «عالمانه» یاد کرده‌است (۱۲۸۴)، در موارد متعدّد، به نقد برداشت‌ها و دریافت‌های او پرداخته‌است. به عنوان نمونه:

۱.۳.۵.۲ رینولد نیکلسون

- خطای نیکلسون در حذف و تلخیص و تحریف عبارت «جدا بازکردن». (۱۲۷۷)
- نقد بر نقل عبارت «حال مقارنت نکند از عالم و مفارقت نکند با قبول» که از چندین نظر - هم لفظاً و هم نحواً - دارای مشکل است. استاد، در ادامه این نقد نوشته‌است: «از استاد بی‌مانندی چون او جای شگفتی است». (۱۲۸۷)
- ناآشنایی با تعبیر «طریق القافیه» و تبدیل آن به قافله. (۱۲۸۹)

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۲۰۱

- نیکلسون، عبارت «صمصام لأبالی» را که به معنای «بی‌باکی و بی‌پروایی» است، در مقولهٔ اعلام آورده و تصوّر کرده‌است که نام شخصی است. (۱۳۱۱)

- نیکلسون، عبارت «آن سالک بساط وجد، آن مربی پرورش» را به صورت: «آن سالک بساط وجدان پرورش» مشکول کرده و «از استاد بزرگ و دقیق‌النظری چون او بعیداست». (۱۳۴۰)

- تصحیف «اسماء» به «آلاء» و اشتباه شدن متن. (۱۳۵۳)

- خوانش اشتباه عبارت «داغ کردن طمع» به صورت «وداع کردن طمع»، با اینکه نسخهٔ اساس نیکلسون، همان «داغ کردن» را داشته است. (۱۳۹۷)

باین همه، استاد، گاه به دریافت‌های صحیح و حدس‌های صائب نیکلسون نیز اشاره کرده‌است. (۱۲۹۵، ۱۳۴۳ و ۱۴۴۷)

۲.۳.۵.۲ آرتور جفری

- خطای جفری در ریشه‌شناسی واژهٔ «محراب» که آن را طبق برداشت عامیانه از مادهٔ «حرب» دانسته‌است. (۱۴۲۴)

۲.۳.۵.۲ علامه قزوینی

- لغزش قزوینی در عبارت: «سلطان مسعود که او را سوری می‌گفتند، مثالی فرستاد»؛ که «سوری» را صفت دیگری برای سلطان مسعود قلمداد کرده؛ در حالی که «سلطان»، عنوانی است برای سوری‌بن‌المعتر و باید به صورت اضافه به مسعود خوانده‌شود.

۲.۳.۵.۲ بدیع‌الزمان فروزانفر

- استاد فروزانفر در حاشیهٔ ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه، عبارت درست «چریدن در» (صدای باز و بسته شدن در) را به صورت نادرست «چریدن دد» قرائت و ضبط کرده‌است. (۱۴۶۲)

۵.۳.۵.۲ مؤلفان لغت‌نامه

- نقد بر مؤلفان لغت‌نامه در معنای اشتباه واژه «تهجی» که آن را به معنای «هجوگفتن» گرفته‌اند؛ در صورتی که معنای درستش، مطلبی را به طور اجمال بیان کردن است. (۱۳۱۰)

علیرغم تمام این نقدها، مصحح آداب‌دان ما، هنگام ذکر نام بزرگان معاصر، همواره با لقب «استاد» از آنها یاد می‌کند؛ از استاد نیکلسون گرفته تا استادان: ماسینیون، کربن، معین و مولایی (۱۳۹۰ و ۱۴۵۴) و این نکته می‌تواند سرمشق و الگویی برای پژوهشگران جوان باشد.

۶.۲ توضیح درباره اصطلاحات، ترکیبات و عبارات دشوار متن

شفیعی کدکنی، هیچ اصطلاح یا عبارت دشوار و پیچیده را بدون توضیح رها نمی‌کند؛ حتی اگر توضیح وی در حد حدس و گمان باشد. توضیحات فراوان و قانع‌کننده وی درباره اصطلاحات و عبارات مختلف و متنوع عرفانی، تاریخی، جغرافیایی، کلامی و ادبی، خوانش و فهم متن تذکره را برای همگان، بسیار آسان کرده است. برای نمونه:

- توضیح درباره اصطلاحات مقام «وکّه» (=ژکه) که ظاهراً مقام از خود تهی شدن بوده است (۱۱۴۳)؛ «غلام مُکاتب» (۱۲۳۲) و «راهگذار قافیه». (۱۲۸۸)

- توضیح درباره چهار گروه «اهل معرفت»، «اهل معاملات»، «اهل محبت» و «اهل توحید». (۱۱۴۱)

- توضیح درباره برخی ترکیبات و عبارات مبهم متن؛ همچون: «صوفی فقیه و فقیه صوفی» (۱۲۹۹)، عبارت «لحظت کفران است» (۱۳۰۳)، عبارت «رین از جمله وطنات و غین از جمله خطرات» (۱۳۰۷)، عبارت «گویند که غیب بر اولیا برخلاف سنت نرود» (۱۴۲۵)، عبارت موجز «شرع توحید حق است و حق توحید حق» (۱۴۴۳) و موارد فراوان دیگر.

استاد حتی اصطلاحات جغرافیایی متن را نیز مبهم نمی‌گذارد و توضیحاتی پیرامون آنها ارائه می‌کند؛ مثلاً دیه «بوسیقان» که در یک فرسنگی نیشابور بوده است و اشاره به اشکال مختلف تلفظ این کلمه (۱۲۵۸)، «نهر مسرقان» که رودخانه‌ای در خوزستان بوده (۱۲۶۲)، گورستان «شهیدانبار» در نیشابور (۱۳۵۸)، زیارت «دهستان» (۱۴۲۰)، نزهتگاه «بوشقان» (۱۴۷۸) و

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۲۰۳

نکته جالب توجه اینکه استاد به کرات برای تأیید معنی و مفهوم اصطلاح یا عبارتی، شواهدی از آثار شخص عطار و یا کتب و منظومه‌های دیگر عرفانی می‌آورد و البته این شیوه او به وضوح بیشتر مطلب کمک می‌کند. برای نمونه، وی یک‌جا هنگام توضیح عبارت «در جوال کردن و در جوال شدن»، علاوه بر کاربرد آن در لهجه کدکن، شواهدی از منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه و مختارنامه عطار و همچنین مثنوی و غزلیات شمس می‌آورد. (۱۲۲۵؛ همچنین ر.ک. به صص ۱۱۲۸: ذیل پیشان و صدر؛ ۱۲۳۷: ذیل هارون آغشته شد؛ ۳۱۶: ذیل بر یک جست می‌گردد و صفحات: ۱۳۴۱، ۱۳۵۳، ۱۳۹۹، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳)

با همه جد و جهد استاد برای گشودن ابهامات متن، گاه تلاش وی برای یافتن معنایی مستند و قانع‌کننده، در مورد اصطلاح یا عبارتی بی‌نتیجه می‌ماند. برای نمونه، وی در توضیح عبارت «همچون بسری» تصریح کرده‌است که هیچ حدسی که همراه استدلال باشد، در باب این عبارت ندارد و اینکه احتمالاً تصحیف چه کلمه‌ای است؟ (۱۳۴۵) یا درباره عبارت «جکام دستش و مجان رگ پایش»، نکته خاصی جز اینکه برخی از واژه‌های این عبارت، قومی است، به ذهن مصحح نرسیده‌است. (۱۴۲۹)

در برخی از این مبهمات، دو هنر دیگر شفیع کدکنی در تعلیقه‌نویسی و تسلط وی بر متن و حاشیه آشکار می‌شود. نخستین آن، «حدس»‌های اغلب مقرون به صائبی است که به کرات در تعلیقات دیده می‌شود و تا حدی دست‌خواننده متن را می‌گیرد. برای نمونه:

- حدسی در تأثیر فضیل عیاض از سخنی از کتاب یادگار زیریران در موضوع هرگز از مادر نژادن. (۱۱۸۲)
- حدسی درباره «علم اختلاف الناس» که یا صرف آگاهی از اختلاف نظرهاست و یا همان علم اصول است. (۱۲۴۶)
- حدسی مبنی بر ارتباط کلمه «گردش» با کلمه «گزشن / کرزش» به معنای بی‌قراری و اضطراب. (۱۲۸۳)
- حدسی مبنی بر نشأت گرفتن تعبیر «نقطه نبوت» از درون عقاید کرامیه و مسأله فرّه ایزدی. (۱۳۰۹)
- حدسی در جایگزینی کلمه «تصرف» به جای «تصوف» در عبارت: «تصوف را بر فقر تفضیل نهد». (۱۳۱۴)

- حدسی مبنی بر اینکه محتملاً اصل اندیشه رابطه خواب و پیامبری و اینکه خواب می‌تواند بهره‌ای از پیامبری باشد، یک فکر ایرانی عصر ساسانی باشد که ایرانیان عصر اسلامی، صبغه حدیث و روایت بدان داده‌اند. (۱۳۴۶)

دومین هنر شفيعی کدکنی، طرح پرسش درباره متن و ابهام مورد نظر و پاسخ خود استاد به پرسش مطرح شده است. این «پرسش و پاسخ»ها چه بسا برای خواننده نکته‌سنج، راهگشا است و جرقه‌ای در ذهن و ضمیر او جهت یافتن پاسخ ایجاد می‌کند. به عنوان مثال:

- پرسش درباره اینکه چرا عطار، کنیه امام جعفر صادق (ع) را - که در همه کتاب‌های رجالی و تاریخی «ابوعبدالله» است - «ابومحمد» آورده است؟ سپس پاسخ احتمالی و اینکه این امر، نتیجه اتکای عطار به کشف‌المحجوب است که در آنجا نیز کنیه آن حضرت «ابومحمد» آمده است. (۱۱۴۶)

- طرح پرسش مبنی بر اینکه چرا عطار در تذکره از ابوحنیفه و شافعی و احمد حنبل یاد کرده و برای هر کدام از ایشان فصلی پرداخته است و از امام مالک بن انس، یادی نکرده است و سپس ارائه دو پاسخ به این پرسش. (۱۲۳۸)

- پرسش درباره اصطلاح جغرافیایی «بلطم / بلهم» و اینکه آیا تصحیف «بلمیح» است یا هر سه تصحیف کلمه دیگری است؟ (۱۲۷۸)

۷.۲ درج اطلاعاتی مفید و فراوان درباره سبک‌شناسی و ساختارهای نحوی،

واژه‌شناسی، ریشه‌شناسی و تلفظ صحیح واژگان

شفيعی کدکنی در تعلیقات تذکره، از نکات سبک‌شناسی، واژگانی و تلفظی هم غافل نیست و به مناسبت، با درج چنین اطلاعاتی در تعلیقات، به خواننده متن تذکره کمک می‌کند تا لذت خوانش و درک درست از متن را بیش از پیش تجربه کند. استاد، از کنار هیچ واژه، تلفظ دشوار یا ساختار نحوی خاص، بی تفاوت نمی‌گذرد و با دانش فراوان سبک‌شناسی، لغت‌شناسی و صرف و نحو خویش، گره‌های متن را می‌گشاید و در بسیاری از موارد، فرضیه‌ها و خوانش‌هایی در حوزه‌های مذکور عرضه می‌کند. برای نمونه:

۱.۷.۲ سبک‌شناسی و ساختارهای نحوی

۱.۱.۷.۲ ساختار مبالغه و تنوع و کثرت آن در فارسی کهن

- اضافه یک کلمه به نفس خود، یکی از ساختارهای مبالغه در زبان فارسی کهن است و ظاهراً در زبان‌های دیگر چنین ساختاری وجود ندارد: عزّ عزّ خدای (۱۱۶۱)، گاه گاه آمد (۱۱۷۹)، ابداً‌الابدین در زبان عربی که ظاهراً متأثر از ذوق و رفتار ایرانیان است. (۱۴۲۰)

- آوردن دو «را» برای یک فعل در مورد بعضی افعال که مفید نوعی مبالغه است و در آثار قرن پنجم و ششم بسیار رایج بوده است: مرا تو را هم اینجا می‌باید که بینمی. (۱۱۷۴) (۱۲۱۴؛ همچنین نک ۱۴۳۰ و ۱۵۰۰)

- ساختار نحوی و مبالغه‌آمیز: «از+ صفت+ ی+ که»: از بلندی که سر کوه بود (۱۱۹۵)، از خجالت که داشت (یعنی از فرط خجالت) (۱۴۱۶).

- ساختار نحوی و مبالغه‌آمیز: «چون+ صفت+ ی (وحدت یا نکره): چون شوریده‌ای (۱۳۵۱)، چون مستی (۱۳۹۹)، چون کاهلی. (۱۴۹۴)

- ساختار مبالغه‌آمیز «قراًگونه» که برابر است با آنچه در متون عربی صوفیه آمده است: مُتقرّء (۱۴۲۷).

- ترکیب دو سوی متضاد و ساختن یک مفهوم مبالغه‌آمیز: «بی نیست و بود او» که در معنی مطلق هستی به کار رفته است. (۱۴۴۶)

۲.۱.۷.۲ ویژگی‌های دیگر سبک‌شناسی

- ابدال و جابه‌جایی «دال و ذال» در روزگار عطار و اینکه او «یحیی بن معاذ» را با معاذ (رستاخیز) قافیه کرده است. (۱۲۷۵)

- کاربرد «به»، به جای «از» در زبان آثار عطار و متون هم‌عصر او: «به در بیرون می‌رفتند». (۱۳۰۰)

- کاربرد خاص کلمه «اکنون» که به گونه‌ای است که باید فعل محذوف بعد از آن در نظر گرفته شود: «اکنون در آن وقت که ...» یعنی: «اکنون بشنو که یا اکنون بنگر که...» (۱۴۰۳)

- آوردن «را» با فاعل: او را مرقع و سجاده نتواند دید؛ یعنی او در مرقع و سجاده نمی‌نگرد. (۱۴۳۰)
- ساختار نحوی «تخیر» و گونه نادر و غیرعادی آن در عبارت «خواه تو را بکش گو خواه بمیر». (۱۱۶۴)
- ساختار نحوی کهن «از جهت... را» در عبارت: «شبلی را به نزدیک جنید فرستاد از جهت حفظ حرمت جنید را». (۱۳۶۱)

۲.۷.۲ واژه‌شناسی

- عدم تمایز میان ک/گ در نسخه‌های کهن و درست بودن هر دو شکل تَنک حوصله و تنگ حوصله. (۱۱۵۹)
- عَوان و اینکه اصل کلمه، صورت تراش خورده «أعوان» به معنای «یار» است و عوانان، عملاً یاران دولت‌ها و قدرت‌ها بوده‌اند. (۱۱۷۰)
- رَوِشَن و اینکه صورت کهن و باستان‌گرایانه روش است. (۱۲۲۸)
- عُقَابِین، از «عقاب» به معنای شکنجه و «ین» نسبت ساخته نشده است. (۱۲۳۳)
- اشکال/اشکیل: صورتی است از سِکال/سکیل که همان خار مغیلان است. (۱۲۷۲)
- واژه «شروطی» و استقصای کامل استاد درباره این اصطلاح و استناد به متون تاریخی و رجالی در این زمینه و اشاره به خطای نیکلسون و استعلامی درباره این واژه. (۱۲۳۹-۱۲۴۱)
- معنای واژه مهجور «میان جمع» (=خشتک) که در زبان امروز کرمانیان به کار می‌رود. (۱۲۴۱)
- واژگان «زنادقه و ملحد» که مصداق این دو، در تاریخ اسلام، همواره شناور است و هر روز مصداقی برای آن می‌توان یافت. (۱۳۷۸ و ۱۳۷۹)
- واژه «بُرنا»^{۱۲}، بجز معنی مشهور آن، مفهوم «صنف» یا «گروه» خاصی را نیز می‌رساند.^{۱۳} (۱۴۳۴)

۳.۷.۲ ریشه‌شناسی

- واژه «صُعْلُوك» که ظاهراً از کلمه «چالاک» فارسی و از ریشه cal در زبان سانسکریت به معنی حرکت و جنبش گرفته شده است. (۱۱۹۵)
- ارتباط میان واژه «آینده» در عبارت «آینده‌ای در خواب بیامدی» با واژه «آی» (یا آیی / آئی) و اینکه این آینده، هم‌ریشه «آینه» است که هیننگ آن را مشتق از di (دیدن) دانسته است. (۱۳۱۷)
- ساختار کلمه «تهلیل» (لا اله الا الله گفتن) در زبان عربی توجیهی ندارد و ظاهراً از هَلَلُو (به معنی سَبَّحُوا) + يَه (صورتی از يَهُوه = رب) گرفته شده است و بر روی هم، یعنی «سَبَّحُوا الرَّبَّ». (۱۳۸۳)
- توجّه به ریشه‌شناسی واژه «محراب» که به هیچ‌وجه از ماده «حرب» گرفته نشده است؛ بلکه ظاهراً «واره» قلب شده است به «راوه» و «مه» به معنای بزرگ بر سر آن آمده است: «مهاو، مهرب». (۱۴۲۴)

۴.۷.۲ تلفظ صحیح واژگان

- «ایسی» (ایسیه) تلفظ خراسانی کهن و ممال نام زن فرعون (آسیه) است. (۱۱۵۲)؛ همچنین عیدگاه طرهبه‌ای، ۱۳۹۹: ۵۶۲)
- تلفظ ربیع بن «خثیم» درست است و صورت «خِثِم» که در برخی متون آمده، اشتباه است. (۱۱۵۶)
- اصرار بر تلفظ «شَرطه» در ترکیب «بادشَرطه» و مصراع «کشتی شکستگانیم ای بادشَرطه»^{۱۴} برخیز». (۱۲۴۰)
- واژه «شَطَار» و تردید در باب فتحه «شین» یا ضمه آن و اینکه تصمیم‌گیری در این‌باره، به شواهد بیشتری نیاز دارد. (۱۲۸۰)
- بحث مفصل در تلفظ کلمه «جَریری» یا «جُریری» و اشاره به ضبط این کلمه در منابع فراوان به هر دو شکل و نتیجه خود استاد که در نهایت، کلمه باید «جَریری» تلفظ شود. (۱۳۷۶)

- تلفظ درست نام «خرکوشی» با کافِ عربی و نه با گافِ فارسی؛ زیرا اگر منسوب به خرگوش (آرنب) می‌بود، وقتی معرّب می‌شد، خرگوش می‌شد. (۱۴۱۴)

۸.۲ سخت‌کوشی و پرهیز از راحت‌طلبی در تحقیق و توجه به ریزترین نکات در تعلیقات

یکی از شرایط مهم تحقیق و تعلیق، بجز اشرافِ علمی، سخت‌کوشی و توجه به کوچکترین نکات در پژوهش است؛ به گونه‌ای که خواننده احساس کند که محقق، نهایت تلاش و همت خویش را به کار بسته است و با سهل‌گیری و راحت‌طلبی، مشکلات متن را از سر خود باز نکرده است. این سخت‌کوشی در تمام آثار تصحیحی استاد شفیع کدکنی و از جمله در تعلیقات تذکره به چشم می‌خورد و اساساً آنچه از آغاز نوشته تا به اینجا ذکر کرده‌ایم، جلوه‌های متکثری از همین روحیه و ویژگی علمی وی است. اینک چند نمونه:

- استاد در شرح حال «شیطان طاق» (ابوجعفر محمدبن نعمان) و عادت بی‌آزار وارد شدن او به حمام، از دوازده مأخذ تاریخی دست‌اول استفاده کرده است. (۱۲۴۳)

- سخت‌کوشی استاد در یافتن معنای «حش» (پارگین)، ایشان را به کتابخانه لغت‌نامه دهخدا کشانده و معلوم شده که صورت اصیل و درست کلمه که پارگین است، حاصل اجتهاد دهخدا بوده است. (۱۲۷۳ و ۱۲۷۴)

- استاد ذیل عبارت مبهم «درعی بیروز روی نماید» و دخالت کاتبان در این عبارت، گفته‌اند: «ما جرأت نکردیم نسخه‌های اساس و بسیاری نسخه‌های کهن دیگر را نادیده بگیریم و راحت‌طلبی کنیم». آن‌گاه با جست‌وجو در حدود چهل نسخه، ابهام عبارت را برطرف کرده است. (۱۳۰۵)

- به دست دادن سندی تاریخی از کتاب «تاریخ الاسلام» ذهبی در تأیید حکایت سفر سفیان‌ثوری و خلیفه و خشم خلیفه بر او و برپای کردن دار. (۱۲۳۴ و ۱۲۳۵)

- ارجاع مکرر استاد برای رفع ابهام عبارتی به ترجمه عربی تذکره و اینکه این روش به قول خود او راهگشاست؛ همچون ارجاع به اصل عبارت عربی سخن خرقانی برای رفع اشکال از عبارت فارسی او. (۱۴۳۲؛ همچنین جهت اطلاع بیشتر بنگرید به صص: ۱۴۳۴، ۱۴۵۲ و ۱۴۵۸)

۹.۲ ترجمه‌های منظوم و هنرمندانه از اشعار و عبارات عربی متن

آن‌طور که می‌دانیم مصحح کتاب، تحصیلات حوزوی داشته‌اند و سال‌ها نزد استادان ادبیات عرب، صرف و نحو عربی آموخته‌اند. این عربی‌دانی استاد، در تعلیقات کتب تصحیحی او بسیار به‌کار آمده و به حدس‌های صائب منجر شده‌است؛ از جمله وقتی به کمک قواعد زبان عربی و اینکه فَرَّقَ به «من» متعدی می‌شود و «قَرَن» به «با»؛ درستی عبارتی از تذکره را اثبات می‌کند. (۱۲۸۲) همچنین مهارت استاد در ترجمه، سبب شده که وی اشعار و عبارات عربی تذکره را در تعلیقات، بسیار هنرمندانه ترجمه منظوم کنند. برای نمونه:

- ترجمه منظوم این بیت ذوالنون مصری در هنگام مرگ: «الْخَوْفُ أَمْضِي وَالشُّوقُ أَحْرَقَنِي / وَالْحُبُّ قَتَلَنِي وَاللَّهُ أَحْيَانِي»، (۱۳): بیمار کرد بیمم و شوقم به جان گداخت / عشقم هلاک کرد و وصالم حیات داد. (۱۲۰۶) یا ترجمه منظوم این بیت ابوعلی رودباری هنگام مرگ و وقتی دید که حوران، نثارها می‌کنند و پاسخ وی به ایشان: «بِحَقِّكَ لَا نَظَرْتُ إِلَى سِوَاكَ / بَعِينِ مَوَدَّةٍ حَتَّىٰ أَرَاكَ»، (۸۲۶): سوگند به جان تو که تا دیدن رویت / در هیچ‌کسی ننگرم و دیده به سویت. (۱۴۵۴) (جهت اطلاع از دیگر ترجمه‌های منظوم عبارات عربی متن بنگرید به صص: ۱۱۴۸، ۱۲۸۷، ۱۲۹۶، ۱۳۰۹، ۱۳۳۹، ۱۳۸۸، ۱۴۰۷، ۱۴۱۵ و ۱۴۵۹)

گاه استاد با شَمّ عربی‌دانی خود، معادلی فارسی برای واژه‌ای عربی پیشنهاد می‌کند؛ مانند واژه عربی «خُبَيْق» که به معنای کسی را تحقیر کردن است و پیشنهاد معادل فارسی «کوچکک» یا «خُردک». (۱۲۹۲)

۱۰.۲ اشراف کتاب‌شناسی به لحاظ کمیّت و کیفیّت و استفاده از منابع اصیل

ناشناخته

نگاهی به «فهرست مراجع» تذکره‌الاولیای استاد، نشان می‌دهد که کتب مورد استناد ایشان در مقدمه و تعلیقات، به لحاظ کمیّت و کیفیّت چشمگیر و بسیار اصیل است. برای نمونه، وی در توضیح ترکیب «حسّ آدمی شنیدن» به کتب معتبر کشف‌المحجوب، طبقات سلمی، تاریخ‌الاسلام، الاستیعاب، تهذیب‌الکمال و قرآن کریم: ذیل واژه حَسْبِيس (آواز نرم) مراجعه کرده و شاهد مثال می‌آورد. (۱۴۶۰)

همچنین استفاده استاد از منابع بسیار نادر و ناشناخته و گاه نُسخ خطی کمیاب، مثال‌زدنی است. برای نمونه: «مقامات شیخ حسن بلخاری» و استفاده استاد از عبارتی از این نسخه برای توضیح اصطلاح «راهگذار قافیه» (۱۲۸۸ و ۱۲۸۹)، تحفه البرّه (۱۲۹۹)، کتاب ذکر مَحَن المشایخ الصوفیه سلمی (۱۳۴۲)، نُسوار المَحاضَره تنوخی، الوزراء و صابی و العَامة فی البغداد (۱۳۵۰)، المجالس و المواعظِ جمال استاجی (۱۳۹۹)، السمط‌العالی (۱۴۸۰)، بَرَد الأکبادِ ثعالبی (۱۴۸۳)، و موارد فراوان دیگر.

با این همه، گاه اشکالاتی هم به برخی از تعلیقات استاد وارد است و البته در متنی نزدیک به دو هزار صفحه (۱۷۶ صفحه مقدمه، ۹۳۰ صفحه متن و حدود ۸۵۰ صفحه نسخه بدل‌ها و تعلیقات و فرهنگواره) این مقدار لغزش، طبیعی به نظر می‌رسد. برای نمونه:

- در تعلیقات (۱۱۹۳) ذیل (۱۲: ۵۲)، عبارت «مشعلۀ طاهریان و کسان خلیفه» آمده؛ اما در متن (۱۳۵)، عبارت «مشعلۀ طاهریان» نوشته شده! چرا این کلمه در متن و تعلیقاتِ مصحح تفاوت دارد؟ طاهریان درست است یا طاهریان؟

- در صفحه (۴۸۷) از متن، عبارت «... بر یک خشت می‌گردد» آمده؛ اما استاد در تعلیقات، عبارت «بر یک جَسْت می‌گردد» (۱۳۱۶) آورده و اصلاً سخنی از «خشت» به میان نیامده است.

- یک‌جا استاد، ذیل عبارت «غافلان در حلم» می‌نویسند که نسخه‌های تذکره، همه «حُکم» دارند؛ ولی روایاتِ اصل عربی، همه «حِلْم» دارند و ما هم «حِلْم» را برگزیدیم؛ اما وقتی به متن تذکره مراجعه می‌کنیم، همچنان کلمه «حُکم» را می‌بینیم. (۱۳۵۹ و ۵۹۱)

- تناقض در «افان و امان» در تعلیقات و متن (۱۴۲۶ و ۷۳۰) و تطابق نداشتن تعلیقات و متن در عبارت «حدّ مرگ و حدّ شرک». (۱۴۵۳ و ۸۲۴)

- گاه استاد به دلیلی که مشخص نیست - در تعلیقات، دوبار به توضیح عبارتی پرداخته است. مثلاً در بیت معروف ذوالنّون هنگام مرگ «الخوفُ أمرٌ ضنی...» در دو تعلیقه، توضیحات مشابهی آورده و عجیب اینکه بیت عربی ذوالنّون را به دو شکل متفاوت ترجمه کرده است. (۱۲۰۶) (همچنین جهت اطلاع از موارد مشابه دیگر بنگرید به صص: ۱۲۲۲؛ ذیل فعل ماندن؛ ۱۲۴۳؛ ذیل شیطانِ طاق؛ ۱۲۹۳؛ ذیل تا از

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۲۱۱

کُل آزاد نشوی؛ ۱۳۳۱: ذیل پوشیدن پای؛ ۱۳۹۸: ذیل قدم از فرق کردن و ۱۴۱۶: ذیل ذرَن).

- اشکالات تاریخی نیز گاه در تعلیقات دیده می‌شود. برای نمونه، یکجا استاد، تاریخ تولد زُهری را سال (۵۰) هجری دانسته و در انتهای همان یادداشت، برای اثبات محال بودن روایت حدیث وی از ابوهریره، تولد زُهری را در سال (۵۸) هجری ذکر کرده است. (۱۳۷۰)

- یکبار هم استاد ذیل عبارت پندآموز بایزید بسطامی: «مردمان دریای بی‌نهایت‌اند»، می‌نویسد: دو نوع می‌توان درباره این سخن بایزید بحث کرد؛ نوع نخست را ذکر می‌کند؛ اما ظاهراً ذکر نوع «دوم» - در میان توضیحات مفصل نوع نخست - از قلم افتاده است. (۱۲۲۹)

- همچنین اشتباهات مطبعی، یکدست نبودن شیوه ارجاعات، عدم ذکر برخی از منابع استفاده شده در منابع و مآخذ پایان کتاب، برخی اشکالات ویرایشی و نگارشی، نارسا و ناکافی بودن برخی از تعلیقاتی که برای اصطلاحات و واژگان نوشته شده است، از دیگر اشکالات تعلیقات استاد به شمار می‌رود. (برای اطلاع بیشتر بنگرید به امیرخانلو، ۱۴۰۰: ۵۵-۷۶ و طباطبایی، ۱۴۰۰: ۷۹-۹۸)

۳. نتیجه‌گیری

تصحیح آثار گرانسنگ گذشتگان اگر با روشی علمی صورت بگیرد، کاری بسیار ارزشمند است. شفیع کدکنی که بجز کتب پژوهشی، چند تصحیح معتبر نیز در کارنامه خویش دارد، تذکره‌الاولیا را نیز به زیور تحقیق و تعلیق آراسته است. تعلیقات استاد بر تذکره، علاوه بر اینکه می‌تواند به لحاظ روش تحقیق و غور و تعمق، الگویی برای مصححان آثار ادبی و عرفانی محسوب شود، محاسن فراوانی دارد که ما در این نوشته کوشیدیم به ۱۰ مورد از این ویژگی‌ها اشاره کنیم. به دست دادن اطلاعات عرفانی مهم همچون: شناوری زبان عاطفی تصوّف و پراکندگی کاربردهای مشایخ صوفیه از برخی اصطلاحات و اشارات، فارسی‌گویی عارفان نخستین در اثنای کلام، معرفّی عارفان ناشناخته یا کمتر شناخته شده در روزگار عطار و قبل از او؛ همچنین درج اطلاعات عمومی‌تری چون: رسم کهن چراغ بیات، رابطه بالش زدن و تعبیر در سماع، بازی خیال؛ یافتن مرجع برخی سخنان منقول در تذکره؛ اشاره به شکل منظوم برخی

حکایات تذکره در دیگر آثار عطار، ذکر شواهدی از آثار عطار و یا دیگر کتب عرفانی در تأیید مفهوم اصطلاح یا عبارتی؛ دربرداشتن اطلاعات مفید و فراوانی درباره سبک‌شناسی و ساختارهای نحوی، واژه‌شناسی و ریشه‌شناسی، ترجمه‌های منظوم و هنرمندانه استاد از اشعار و عبارات عربی و اشراف کتاب‌شناسی به لحاظ کمیّت و کیفیت، تنها بخشی از محاسن تعلیقات تذکره‌الاولیا است که ابهامات و مشکلات متن در سایه این دقت‌ها و نکته بینی‌ها به حداقل ممکن رسیده‌است. این همه نشان می‌دهد که تصحیح روش مند متن همراه با تعلیقات دقیق که گاه ساعت‌ها وقت مصحح را برای یافتن معنای یک عبارت پیچیده متن می‌گیرد و او را برآن می‌دارد که برای رفع ابهام از یک مولکول متن، بیش از هشت نسخه دست اول را ببیند، تنها از شفيعی کدکنی‌ها برمی‌آید و بس.

پی‌نوشت‌ها

۱. در هریک از بخش‌های ده‌گانه مقاله، برای پرهیز از اطالۀ کلام، تنها به ذکر چند شاهد مثال اکتفا شده است؛ در حالی که شواهد مستخرج از تعلیقات، بسیار بیشتر از نمونه‌های مذکور است.
۲. جهت اطلاع بیشتر از رابطه شیخ جام و کرامیه ر.ک. به مقاله «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش».
۳. به تصریح بعضی متون کرامی، محمدبن کرام همگان را «یا دوست!» خطاب می‌کرده و عقیده داشته که اگر مخاطب او، «دوست خدا» نباشد، دوست شیطان است. (شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۴۶)
۴. پرده ما دریده گشت و هنوز پرده کار هیچ برنگرفت (۱۱۴۲)
۵. جهت اطلاع بیشتر از «فارسی‌گویی عارفان نخستین» به مقاله‌ای با همین نام از پورجوادی (۱۳۸۰)، مراجعه کنید.
۶. جهت اطلاع از زندگی و اندیشه‌های کُرکانی ر.ک. به مقاله «پژوهشی در زندگی و اندیشه‌های عرفانی ابوالقاسم کُرکانی»: امیرحسین مدنی، مطالعات عرفانی، ش ۱۹، ۱۳۹۳.
۷. این کتاب مجموعه‌ای است کم‌نظیر در حوزه مسائل عرفان و دارای اطلاعاتی منحصر به فرد، درباره عرفای خراسان در قرن چهارم و نمونه‌هایی از حکایات و اقوال صوفیه». (شفيعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۳۹، ۴۳)

شرح سخن بیشتر است از سخن ... (امیرحسین مدنی) ۲۱۳

۸. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه بنگرید به مقاله «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام»: محمدرضا شفیعی کدکنی.
۹. تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق // هر دم آید غمی از نو به مبارک‌بادم (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۸۸)
۱۰. برای نمونه بنگرید به صص: ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۸۲، ۱۲۹۱، ۱۳۱۹، ۱۳۲۲، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۷۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷ و ۱۴۴۱.
۱۱. در تذکره چاپ استعلامی، عبارت «و عطف» در ادامه حدیث نیامده؛ اما در چاپ نیکلسون آمده است. (استعلامی، ۱۳۷۸: ۱۹؛ ۱۹۰۵: ۱۵)
۱۲. شواهد گوناگون شعر فارسی نشان می‌دهد که تلفظ «برنا/برنایی» در قدیم متداول و معیار بوده است. (عیدگاه طریقه‌ای، ۱۳۹۹: ۳۴۵)
۱۳. اینکه یکی از معانی واژه «برنا» در گویش «آسی»، «دوستان» است، مؤید نظر شفیعی کدکنی در این باره است. (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۵۹)
۱۴. صادقی معتقد است که «شرتا» در زبان پارسی از دوره ساسانی به بعد رایج شده. این واژه باید از صورت پهلوی sartag گرفته شده باشد که بعدها در فارسی به «شَرته» بدل و از فارسی وارد عربی گردیده است. (۱۳۷۸: ۴۸)

کتاب‌نامه

- امیرخانلو، معصومه، (۱۴۰۰)، «بررسی انتقادی تصحیح تذکره‌الاولیاء»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، ش ۹، ۵۵-۷۶.
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۸۰)، «فارسی‌گویی عارفان نخستین»، نشر دانش، سال هجدهم، ش چهارم، پیاپی ۹۹، ۴-۱۴.
- پورمختار، محسن، (۱۳۹۹)، «نکته‌هایی در حاشیه تذکره‌الاولیای عطار به تصحیح شفیعی کدکنی»، نثرپژوهی ادب فارسی، سال ۲۳، ش ۴۸، ۵۱-۸۳.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۵)، دیوان، به سعی سایه، چ ۱۲، تهران: نشر کارنامه.
- حسن دوست، محمد، (۱۳۹۵)، فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، چ ۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زریاب خویی، عباس، (۱۳۷۴)، آئینه جام، چ ۲، تهران: انتشارات علمی.

۲۱۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳ و ۱۳۷۴)، «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال دوم، شماره‌های ششم، هفتم و هشتم، صص ۲۹-۵۰.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی نام‌های تاریخ اسلام»، در: با راست‌قامتان پهنه اندرز؛ یادنامه راشد، به کوشش جعفر پژوم، تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۳)، «یک منبع ناشناخته تصوف خراسان از قرن پنجم»، مجله بخارا، شماره ۱۰۰، خرداد و تیرماه ۱۳۹۳، صص ۳۹-۵۴.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان فارسی»، در: درخت معرفت؛ جشن‌نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، سخن.

صادقی، علی‌اشرف، (۱۳۷۸)، «باد شرطه»، نشر دانش، سال شانزدهم، ش اول، ۴۸-۴۹.

طباطبایی، سیدمهدی، (۱۴۰۰)، «بررسی و نقد تصحیح تذکره‌الاولیای عطار به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی»، متن‌شناسی ادب فارسی، سال سیزدهم، شماره اول (پیاپی ۴۹)، ۷۹-۹۸.

عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۹۸)، «تذکره‌الاولیا، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۲، تهران: سخن.

عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۷۸)، «تذکره‌الاولیا، تصحیح، توضیحات و فهرس: محمد استعلامی، چ ۱۰، تهران: زوار.

عطارنیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۹۰۵)، «تذکره‌الاولیا، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، لیدن: بریل.

عیدگاه طریقه‌ای، وحید، (۱۳۹۹)، «تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

مدنی، امیرحسین، (۱۳۹۳)، «پژوهشی در زندگی و اندیشه‌های عرفانی ابوالقاسم گرگانی»، مطالعات عرفانی، ش ۱۹، ۱۷۵-۲۰۲.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۷)، «مثنوی معنوی، به تصحیح: عبدالکریم سروش، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.

پرتال جامع علوم انسانی